

مبانی مشروعیت حکومتی طغرل سلجوقی

دکتر مریم معزی، استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
سمیه شعبان، کارشناس ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

حکومت‌هایی که در طول تاریخ ایران پس از اسلام سر کار آمدند، کوشیدند تا - به درست یا به گزاف- پیشینه خانوادگی خود را به نوعی به خاندان‌های شاهی و یا خاندان‌های حکومت‌گر ایران باستان منتسب کنند. چنان‌که طاهریان خود را به رستم دستان - قهرمان اسطوره‌ای- منتسب نمودند. سامانیان نیای بزرگ خود را بهرام گور- سردار بزرگ ساسانی- خواندند. در این میان، حتی غزنویان ترک نژاد نیز که از بردگی به سرداری سپاه و سپس به سلطنت دست یافتند، در این رقابت پا پس نکشیدند. آنان مدعی شدند که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی در هنگام فرار خود به ماوراءالنهر به خاقان ترک پناهنده شده و خاقان نیز دختر خود را به ازدواج وی درآورده بود. بدین ترتیب، محمود از نسل فرزندی بود که از این پیوند به وجود آمد. در چنین روزگاری که حاکمیت‌ها وقتی مشروع می‌نمودند که به نوعی به نژاد و خون خاندان شاهی ایران پیوند می‌خوردند، قبایلی از ماوراءالنهر به سوی مرکز ایران پیش تاختند که نمی‌توانستند مدعی چنین نسبی باشند. در رأس این قبایل، خاندان سلجوقی به رهبری طغرل قرار داشتند. آنان پیش آمدند و بر سر راه خود تمامی حکومت‌های ریز و درشت ایران را شستند و با خود بردند: غزنویان، زیاریان، بوییان، مسافریان، جستانیان، شدادیان، روادیان، کاکوییان، حسنویه گُرد و حتی قرمطیان

تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲

E-mail: maryammoezzi@yahoo.com

بحرین در آن سوی آب های خلیج فارس. تا آنجا که پیشروی و فتح بود، هر فاتحی می توانست چنین کند. اما طغرل، همچون چنگیز نیامد که بازگردد، بلکه آمد که بماند. خودش، خاندانش و قبایل تحت فرمانش به ایران آمدند. این که طغرل چه ترفندی اندیشید تا ادامه سلطه خود را بر ایران موجه و مشروع جلوه دهد، هدف این مقاله است. پژوهش حاضر می کوشد با گردآوری اطلاعات، دسته بندی و تجزیه و تحلیل آنها مبانی مشروعیت حکومت طغرل را تعیین نماید.

واژگان کلیدی: طغرل سلجوقی، خلافت عباسی، غزالی، خاندان های باستانی، ترکان غز.

مقدمه

در طول تاریخ، هر حکومتی برای استوار نمودن پایه و مبانی حکومتی خود ناگزیر از ایجاد مشروعیت بوده است. این مشروعیت همزمان با روی کار آمدن سلاجقه، غالباً از یک سو با انتساب به شخصیت های مشهور ایران باستان و از دیگر سو با گرفتن تأیید خلیفه به دست می آمد. چنان که طاهریان نسب خود را به رستم، صفاریان به ساسانیان، سامانیان به بهرام چوبین، غزنویان به یزدگرد سوم ساسانی، دابویان به جاماسب - پسر فیروز ساسانی، زیاریان به ارغش فرهادان - شاه گیلان در زمان کیخسرو، بویان به ساسانیان مخصوصاً یزدگرد یا بهرام گور، یزیدیان به بهرام گور، باوندیان به کاووس - پسر قباد ساسانی و برادر خسرو انوشیروان - و بادوسپانان به والی ساسانی منطقه تحت حکومت شان می رساندند و در کنار این از تأیید خلیفه نیز برخوردار بودند.

از زمان ورود اسلام به ایران، سلسله سلاجقه نخستین حکومت غیر ایرانی بود که در این کشور پا به عرصه ملکداری گذاشت. زیرا که سرسلسله آنان یعنی طغرل، پسر میکائیل بن سلجوق بن لقمان یا دقاق بود (باسورث، ۱۳۸۷: ۲۵) و نسبش به طوقشورمیش - پسر گوگجو خواجه - از دودمان اوروق و استخوان قیق (قویوق) - یکی از قبایل ترکان غز - می رسید. جد بزرگ او طوقشورمیش بن گوگجو خواجه، خرگاه تراش شاهان ترک بوده (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۰) و دقاق، پدر بزرگ اش رهبر ترکان غز (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ج ۱۶: ۱۸۰) و پدرش سلجوق، فرمانده

سپاه ترکان بوده است (ابن طباطبایا، ۱۳۶۰: ۳۹۴). قبل از روی کار آمدن این سلسله، غزنویان بر ایران مسلط بودند. اگرچه آن‌ها نیز ترک و بنابراین غیر ایرانی بودند، اما ادعای انتساب به یزدگرد سوم ساسانی را داشتند. در نتیجه، به دروغ خود را به ساسانیان منتسب نموده بودند. اما سلاجقه هیچ‌گاه مدعی چنین انتسابی نشدند. پس در زمانی که انتساب به شخصیت‌های مشهور ایران باستان، یکی از مهمترین عوامل کسب مشروعیت بود، طغرل ترکزاده چگونه توانست مشروعیت حکومتی‌ای کسب کند که از طریق آن سلسله سلاجقه را این چنین دیرپا سرپا نگاه دارد.

تأیید مشروعیت حکومت طغرل از سوی فقهای معاصر وی

حکومت سلاجقه از همان ابتدا از سوی خلیفه تأیید شد؛ زیرا که از مدت‌ها قبل، روی کار آمدن حکومت‌هایی چون خوارج و شیعیان که از سوی خلیفه تعیین نشده بودند باعث شده بود که به منظور پیشگیری از هرج و مرج، به نوعی به آنان مشروعیت داده شود تا کشور دچار تجزیه نشود و خلیفه همچنان در مقام قدرت برتر باقی بماند. این کار با مطرح کردن نظریه مشروعیت داشتن حکومت‌های استیلا صورت پذیرفت. پس سلاجقه هم که به زور شمشیر به حکومت رسیده بودند، در زمره این نوع حکومت‌ها قرار گرفتند. این نوع حکومت از نظر ماوردی نوعی از فرمانروایی عام تلقی می‌شد که در آن حاکم به زور بر حکومت دست یافته بود و خلیفه چاره‌ای جز تأیید حکومتش نداشت. اما این تأیید مشروط و مقید به برقراری شریعت در قلمرو تحت سلطه‌اش (حاکم استیلا) بود. بر طبق آن، حاکم باید شروطی به قرار زیر می‌داشت: حفظ مقام خلافت و امور شرعی واجب بر امت اسلامی؛ اطاعت از خلیفه هرچند به صورت ظاهری، دوستی و همکاری با خلیفه؛ جایز بودن عقود ولایت‌های دینی او و اجرایی بودن قضاوت‌های شرعی‌اش؛ دریافت عادلانه وجوهات شرعی؛ اجرای دقیق حدود؛ دینداری و دعوت مردم به آن. به نظر می‌رسد که وضع این شرایط از سوی این فقیه برای رعایت ظاهر قضیه بوده است. چنانکه خود او اشاره می‌کند اگر این حاکم دارای شرایط فوق نبود بازهم

حکومت او مشروعیت داشت و از سوی خلیفه قابل تأیید بود. در این صورت، اگر امکانش بود خلیفه باید برای این حاکم ناییبی با شرایط بالا تعیین می نمود. فقیه مذکور برای اینکه باز هم مشکلی ایجاد نشود این طور می گوید که این شرایط سنگین است و لازم است تا شروط سبک تری برای چنین فردی وضع شود. او فایده این مشروعیت بخشی را در برپا نمودن شریعت توسط این حاکم و از میان رفتن خطر سرکشی و مخالفت او در برابر خلافت ذکر می کند و حتی حقوقی بالاتر از حاکم استکفا- حاکم تعیین شده از سوی خلیفه- به او واگذار می نماید (ماوردی، بی تا: ۳۴-۳۰). با این حال، تأیید صریح برخی از فقها به واگذاری مقام خلافت به آنان (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۹۹-۱۰۰) بیانگر مشروعیت یافتن سلاجقه و به ویژه شخص طغرل از سوی فقهای این عصر بود. پس، همان طور که گفته شد حکومت طغرل بر مبنای مشروع بودن حکومت های استیلا، به خودی به خود از تأیید ظاهری خلیفه برخوردار بود. حال باید دید که او از این تأیید چگونه برای به دست آوردن مشروعیت پایدار برای خود استفاده نموده است.

طغرل و تلاش برای گرفتن تأیید قلبی خلیفه

قبل از روی کار آمدن سلاجقه، آل بویه ی زیدی مذهب قدرت را در دست داشتند. آنان قدرت خلیفه را به قلمرو قدرت دینی محدود کرده بودند. از همین رو، خلیفه که در تنگنا و فشار قرار گرفته بود با خود می اندیشید تا در مواجهه با این وضع، وزیری سنی به نام ابن مسلمه رئیس الرؤسا را برکشد. چیزی که او را بدین کار واداشته بود امید به ترمیم خلافت و کاستن از قدرت مسلط بر او یعنی حکومت شیعی آل بویه بود (کلود کاهن، ۱۳۸۴: ۳۰). در این زمان، اوج گیری قدرت شیعه تنها به ایران اختصاص نداشت بلکه در خارج از این منطقه هم مشهود بود. شیعیان به چنان نفوذ گسترده ای دست یافتند که کمی بعد توانستند خلیفه وقت عباسی را کنار زده و در بغداد -اگرچه به طور موقتی- به نام خود (فاطمیان) خطبه بخوانند (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۸). در چنین وضعیتی بود که سلاجقه پا به عرصه ملوکداری نهادند. آنها از همان ابتدا خود را فرمانبردار خلیفه عباسی خوانده و از او خواستند که قدرت آنان را به رسمیت بشناسد

(ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۷؛ آق‌سرای، ۱۳۶۲: ۱۴). در همین راستا، خود را بندگان امیرالمؤمنین خطاب نمودند تا از این رهگذر به کسب مشروعیت سیاسی نائل شوند (باسورث، ۲۵۳۶/ ج ۱: ۲۷۰، به نقل از کلودکاهن). نویسنده این نوشتار با این نظر موافق است؛ زیرا آنها در ادامه این عنوان از خلیفه درخواست به رسمیت شناختن حکومت‌شان را کرده و تمامی نصایحی را که خلیفه در قبال این مسأله از آنان خواسته بود، پذیرفتند (ابوحامد، همان: ۱۸-۱۷).

از این گذشته، در طول حکومت طغرل بارها زمینه کسب مشروعیت برای او فراهم شد و او به نحو احسن از آنها بهره برد. به این ترتیب که هنوز مدت زیادی از زمان روی کارآمدنش نمی‌گذشت که ماجرای شورش بساسیری بر ضد خلیفه رخ داد. بساسیری غلام ترک آل بویه و سپهسالار - فرمانده سپاه - بغداد بود که با ابراهیم ینال - برادر ناتنی طغرل - و ملک رحیم بویه‌ای (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ ج ۱۶: ۳۱۲) بر ضد خلیفه دست اتحاد داد و خلیفه وقت عباسی یعنی القائم را کنار زده و سپس دستگیرش نموده به عانه - در نزدیکی فرات فرستاد و مقرری اش را قطع کرد. در ضمن، ابن مسلمه وزیر را هم کشت و به مدت یک (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۸) یا سه سال (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۹-۲۰) به نام خلیفه وقت فاطمی - المستنصر بالله - خطبه خواند و سکه زد. در این اوضاع و احوال بود که خلیفه عباسی از طغرل کمک خواست. در مقابل، طغرل بساسیری را سگ (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ ج ۱۶: ۳۵۲) و حرامزاده (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۸) خوانده و به سرعت عازم نبرد با او شد. بر وی دست یافت و سرش را به بغداد فرستاد. سپس خلیفه را آزاد کرد، با احترام بسیاری به بغداد آورده و خلافت را به او بازگرداند (ابن نظام، ۱۳۲۷: ۲-۴۱). در اینجا طغرل قادر بود که به حکومت خلیفه برکنار شده پایان بخشد و خود به جای او حکومت را به دست گیرد. اما همانگونه که این ترک‌زاده هم پی برده بود، این تنها خلیفه بود که مشروعیت داشت. پس طغرل هم اگر قصد داشت تا به مشروعیتی پایدار دست یابد چاره‌ای نداشت جز اینکه از سوی خلیفه تأیید گردد؛ زیرا که در میان مردم ایران که در این زمان اکثریت با اهل تسنن بود (باسانی، ۱۳۸۷: ۲۷۷) اکثریت مردم اهل تسنن بودند و در میان این سنیان «خلیفه سمبل حاکمیت شریعت بود» (لمبتون، ۱۳۸۵: ۹-۳۲۸). پس طغرل دست به اقدامی درست زد.

به این معنی که خلافت را احیا نمود، سپس با نپذیرفتن جواهراتی که متعلق به همسر خلیفه بود (حسینی، ۱۳۵۶: ۲۱) و نیز آزادسازی چند تن از زنان خلیفه که در اسارت بساسیری بودند و راهی نمودن آنان به بغداد (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ج ۱۶: ۴-۳۵۳) محبوبیت خود را نزد خلیفه دو چندان کرد و مدتی بعد با پایان دادن به حکومت آل بویه، باعث از میان بردن دشمن خلیفه شد. به این صورت که ملک رحیم بویی را به دست داشتن در آشوب های شهر بغداد متهم کرده، او را دستگیر و زندانی اش نمود. سپس او را نخست به قلعه سیروان (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳۵۵) و بعد به طبرک فرستاد (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۲۰) و در همان جا بود که درگذشت (ابن اثیر، همان جا).

علاوه بر این، در ماجرای اعتراض و شکایت خلیفه در رابطه با ظلم سپاهیان به مردم بغداد، به عذرخواهی از خلیفه و بیرون بردن سپاهیان پرداخت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳۳۰) و با انجام کارهایی دیگر تلاش کرد تا نظر خلیفه را به سوی خود جلب نماید. این کارها و اقدامات بدین شرح بود: استقبال از خلیفه (حسینی، ۱۳۵۶: ۲۱-۲۰)، برپایی مهمانی ها برای او (ابن اثیر، همان: ۳۶۱)، تقدیم هدایا به مناسبت های مختلف (همان: ۳۵۵) و یا در جواب پاداش های او (همان: ۴-۲۸۳) و نیز دعا کردن برای او پس از نماز (ابن نظام، ۱۳۲۷: ۳۸). در مقابل، خلیفه هم با دادن منشور حکومت، عهد، خلعت و هدایایی همچون ستام، اسب، کمر بند زرین، پارچه، دادن القابی چون دهقان (باسورث، ۲۵۳۶/ج ۱: ۹-۲۴۸)، رکن الدوله، رکن الدین و سلطان شرق و غرب یا پادشاه خاور و باختر، خطبه خواندن و سکه زدن به نامش و بالأخره دادن مقام سلطان به او، حکومتش را تأیید و به رسمیت شناخت. در این میان نباید از نقش این مسلمة در جریان مشروعیت یابی حکومت طغرل غافل ماند. او در جریان اولین دیدارش از طغرل، به استقبال او شتافت (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۸-۳۳۷) و چندی بعد بر بساسیری اتهام مکاتبه با خلیفه فاطمی را بست (همان: ۳۱۱). این ها خود نشان دهنده تمایل این وزیر به برافتادن حکومت شیعی مسلط بر خلافت عباسی - بویان - و روی کار آوردن سلاجقه سنی مذهب است. این گونه بود که طغرل از تأیید خلیفه برخوردار شد. آن چنان که همواره خلیفه به پذیرایی از سفرای او می پرداخت (همان: ۲۸۴) و حتی تا آن جا پیش رفت که به خاطر او رسم حرمت بغداد - در حمایت و امنیت

پناهندگان به آن- را شکست (همان: ۳۳۹). پس طغرل در نظر خلیفه به چنان جایگاهی دست یافت که زمانی خلیفه از او خواست تا در میان بویان صلح برقرار کند (همان: ۲۲۸).

تلاش طغرل برای کسب موافقت مردم

در کنار فقها و خلیفه، یکی دیگر از مهم‌ترین عوامل کسب مشروعیت، به دست آوردن تأیید مردمانی بود که قرار بود بر آن‌ها حکومت بشود. از همین رو، طغرل برای دستیابی به چنین مقاصدی، اقداماتی انجام داد که در زیر به آنها خواهیم پرداخت:

طغرل و کسب موافقت رهبران جامعه ایرانی در ارتباط با مشروعیت حکومتی

یکی از کارهایی که طغرل برای به دست آوردن تأیید مردمی انجام داد کسب موافقت و همدلی افرادی بود که در میان این مردم مورد احترام و به عبارت دیگر از نفوذ زیادی در میان آنها برخوردار بودند. این افراد، علما (غزالی، ۱۳۶۱/ ج ۱: ۵۴۰) و اولیاء بودند که در کنار خلیفه رهبری جامعه را به دست داشتند و با استفاده از نفوذ خود در میان آنان، آنها را جهت‌دهی می‌کردند. آن‌گونه که برای سلطان لازم بود که با علما یا امامان جامعه (لمبتون، ۱۳۸۵: ۴-۳۰۳) رابطه نزدیکی برقرار ساخته و از آنان پند گیرند (غزالی، ۱۳۶۷: ۲۷ و ۳۵). طغرل نیز از همان آغازین روزهای قدرت‌گیری اش به این مسأله توجه داشت. چنان که به دیدار علماء و مقامات مذهبی شهر نیشابور رفته، نصایح قاضی نیشابور را پذیرفت (بیهقی، ۱۳۶۸/ ج ۳: ۵-۸۸۴). او از خلیفه درخواست همراهی هبة الله مؤمنی را نمود (ابن نظام، ۱۳۲۷: ۳۸)، موفق- امام صاحب حدیثان- را ملازم خود کرد (بیهقی، همان: ۹۳۸). امام ابابکر احمدبن محمد بن ایوب- معروف به ابن‌فورک- را به عنوان نماینده خود نزد قریش بن بدران و خلیفه فرستاد (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱/ ج ۱۶: ۳۵۰) و به ماوردی احترام گذارد هرچند که می‌دانست علیه او توطئه‌چینی کرده است (همان: ۳۷۹). طغرل در رابطه با اولیاء نیز همین کار را کرد. آن‌گونه که وقتی به طور تصادفی با سه تن از اولیاء از جمله باباطاهر، باباجعفر و شیخ حمشا رو به رو شد و احترام زیادی به

آن‌ها گذارد. تا آن جا که یکی از آن‌ها را صاحب اختیار خود قلمداد کرد و سر ابریق شکسته او را آشکارا و صریحاً به عنوان گرفتن مشروعیت حکومتی از آن صوفی به دست خود کرد و به نشانه تبرک با خود برد و بعدها همواره در طی جنگ‌ها از آن به عنوان نشانی که او را در مقابل دشمنانش برتری می‌بخشد، استفاده کرد (راوندی، ۱۳۳۳: ۹-۹۸).

طغرل و انجام فرایض مذهبی

طغرل می دانست که در جامعه به شدت مذهبی آن دوران برای به دست آوردن محبوبیت، باید خود را مذهبی جلوه دهد. لذا به کارهایی از این قبیل پرداخت: دوری از محرمات، خواندن نماز جماعت (حسینی، ۱۳۵۶: ۲۲)، گرفتن روزه‌های مستحبی (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ ج ۱۶: ۳۷۹)، زیارت کعبه (راوندی، ۱۳۳۳: ۳-۱۰۲)، صدقه دادن (حسینی، همان جا؛ بیهقی، ۱۳۶۸/ ج ۳: ۹۳۸) و بنای مساجد (حسینی، همان جا). در همین راستا، از همان ابتدا به صورت آگاهانه به مطرح کردن غزواتش (راوندی، ۱۳۳۳: ۳-۱۰۲) - اگرچه ادعایی پیش نبود (آق سرایی، ۱۳۶۲: ۱۱) - پرداخت. او در جریان حکومت خود دست به غزواتی زد که از این میان یکی از آن‌ها مشروعیت زیادی برای او به ارمغان آورد؛ همان غزوه ای که طی آن یکی از شاهان تابع شاه روم اسیر شد. به دنبال آن، شاه روم از طغرل خواست که این شاه را در مقابل دریافت فدیة آزاد سازد. اما طغرل در پاسخ، او را بدون دریافت هرگونه فدیة ای آزاد کرد. شاه روم هم برای سپاسگزاری از این اقدام، هدایایی فرستاد و دستور بازسازی مسجدی در قسطنطنیه - که پیش از این‌ها توسط فردی به نام مسلمة بن عبدالملک بنا شده بود - به همراه مناره‌اش و نیز برپایی نماز توسط مسلمانان در آن و خطبه خواندن به نام طغرل را داد. طغرل هدایایی برای او فرستاد و از او درخواست بستن صلح‌نامه را کرد که عملی هم شد (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۸۰-۳۷۹). مرمت مسجد و خطبه خواندن به نام طغرل در بیزانسی که سال‌ها در برابر اسلام و مسلمین قد علم کرده بود، بی‌شک باید نزد مردم آن روزگاران اقدامی بس بزرگ تلقی می‌شده است. اما باید توجه داشت که همان گونه که در بالا نیز اشاره شد، اکثریت این مردم را اهل تسنن تشکیل می‌دادند. از

همین رو، اگر طغرل می‌خواست تأیید این اکثریت را به دست بیاورد ناگزیر از برکشیدن اهل تسنن بود.

تلاش برای کسب موافقت اهل تسنن

طغرل دریافته بود که برای کسب همدلی ایرانیان با خود، باید از سوی اکثریت مردم یعنی اهل تسنن مورد توجه قرار بگیرد. به همین دلیل، همواره سعی کرد تا به نفع اهل تسنن، شیعیان را سرکوب نماید (ابن اثیر، ۱۳۵۱/ج ۱۶: ۲۸۰). در همین راستا، شیعیان را به گفتن شعار اهل تسنن، یعنی «الصلوة خیر من النوم»، در اذان صبح و به جای عبارت حی علی خیر العمل شیعه ملزم ساخت (همان: ۳۳۵) و با شیعیان اسماعیلی به جنگ پرداخت (همان: ۲۵۵). او برای تحقق هدفش نه تنها شیعیان را سرکوب کرد بلکه به برخورد با سایر اقلیت‌های مذهبی مثل زرتشتیان و مسیحیان نیز پرداخت. به این صورت که آن‌ها را از خود دور کرد و مناصب سیاسی را به اهل تسنن و از آن میان به قشرهای غالب آن یعنی حنفیان و شافعیان واگذار نمود (خواجه نظام الملک، ۱۳۷۰: ۱۹۴). پس با توجه به این گفته‌ها به نظر می‌رسد که او با انجام این کارها قصد داشت تا نظر اکثریت ایرانیان، یعنی اهل تسنن را به سوی خود جلب نماید. در کنار این، قرار بود طغرل بر ایرانیان حکومت کند. پس لازم بود تا به اندیشه‌های سیاسی حاکم بر اذهان آن‌ها رجوع کند و از این راه، حکومت خود را مشروع جلوه دهد.

ادعای داشتن فره ایزدی

هنوز می‌توان به خوبی ردپای اندیشه‌های سیاسی ایران باستانی را در این روزگاران جستجو کرد. در این زمان، داشتن فره ایزدی همچنان یکی از مهمترین عوامل کسب مشروعیت حکومتی به شمار می‌رفت. بر اساس این اندیشه، شاه دارای حق الهی حکومت بر مردم بود (لمبتون، ۱۳۵۹: ۱۹-۱۸). بدین معنی که این خداست (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۳۲) که با دادن فره به فرد (همان: ۸۱) او را به عنوان جانشین خود تعیین می‌کند (همان: ۲۲ و ۱۳۱). به نظر می‌رسد که

طغرل هم از وجود این اعتقاد غافل نبود بلکه از آن برای برای کسب مشروعیت خود بهره گرفت. چنان که پیروزی خود در کسب حکومت را نه در نتیجه زور، فشار و جنگ بلکه بر اثر داشتن اقبال- همان فره ایران باستانی-، یاری خداوند و پیامبر خواند (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۷) و مدعی شد که به خواب، پیامبر را دیده است که از او می‌خواهد تا از حکومتی که از جانب خدا یافته است به خوبی مراقبت کند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۳۰). به علاوه، طغرل برای تأکید بر نظریه خود، آن را با اشاره به آیاتی از قرآن مستند کرد. این آیات عبارت اند از "...انا جعلناک خلیفه فی الارض..." " ... ما تو را خلیفه و نماینده خود در زمین قرار داریم... (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۶)، " ... تعز من تشاء و تذلل من تشاء به یدک الخیر انک علی کل شیء قدیر" (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱/ج ۱۶: ۱۸۵)... هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست. تو بر هر چیز قادری و "...مالنصر الا من عند الله..." (ابوحامد، ۱۳۲۲: ۱۷) ... پیروزی تنها از جانب خداوند ... است.

کارهای طغرل نتیجه داد. پس از سوی مردم فرهمند تلقی شد. اما در اندیشه باستانی این مردم فره ایزدی، نور یا فروغی ایزدی بود که با تاییدن به یک شخص خاص، او را برتری داده و باعث کسب کمالات و کسب مشروعیت حکومتی توسط او می‌شد (رجایی، ۱۳۷۵: ۶-۸۵). بر این اساس، بلند همتی را نشانه شاهی بود (ابن‌طباطبا، ۱۳۶۰: ۴۸) و طغرل بلند همت خوانده شد (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۸). همچنین بر مبنای این اندیشه، فره از فردی که خصوصیت شاهی نداشت می‌گریخت. پس به نظر می‌رسد که طغرل با بهره‌گیری از این اعتقاد، ظاهراً آگاهانه و عامدانه مسعود غزنوی را فاقد این خصوصیت و شراب‌خواره و اهل لهو و لعب خواند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۸۹؛ ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۷). آن هم مسعودی که هنوز نام پدرش - محمود- به عنوان آزاد کننده خلافت در اذهان مردم تداعی می‌شد (کلودکاهن، ۱۳۸۴: ۳۱). پس این مسأله در نگاه غزالی (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۶۵) و به تبع آن به ظن نزدیک به یقین در میان مردمان این عصر این طور جلوه نمود (ابوحامد، همان: ۱۶-۱۵) که دور شدن فره از مسعود و به طور کلی حکومت غزنویان (غزالی، همان جا) باعث شد که در جنگ مسعود و طغرل - درست زمانی که مسعود درحال

پیروزی بود (ابوحامد، همان‌جا) - مسعود به ناگاه بر پشت فیل به خواب رفته و شکست بخورد (راوندی، ۱۳۳۳: ۱۰۰). این اندیشه یعنی دور شدن فره از مسعود از سوی بیهقی با تقدیرگرایی گره خورد. چنانکه با اینکه بیهقی خود عامل به خواب رفتن ناگهانی مسعود را مصرف تریاک ذکر می‌کند اما باز همین نویسنده، این امر را مقدر شده خداوند می‌داند (بیهقی، ۱۳۶۸/ ج ۳: ۶-۹۳۵). تقدیرگرایی در رابطه با این مسأله علاوه بر کتاب بیهقی در بین سایر مورخان این دوره (ابوحامد، ۱۳۳۲: ۱۶؛ راوندی، ۱۳۳۳: ۹۸ و ۱۰۰) و نیز خود سلاجقه (باسورث، ۲۵۳۶/ ج ۱: ۲۴۸) هم به چشم می‌خورد. درست است که تقدیرگرایی یکی از اصول تفکر حاکم بر مورخان ایرانی بوده اما به نظر می‌رسد که در این مورد قابل تأمل باشد. زیرا که با کنار هم گذاردن گفته‌های آنان می‌توان این چنین برداشت کرد که تقدیر و خواست خداوند این بود که فره ایزدی از مسعود که دیگر آن صفات شاهانه را نداشت گریخته و به سوی طغرل آمده است.

نتیجه

تا قبل از روزگار ورود سلاجقه به ایران با رهبری طغرل و برادرش چغری، مشروعیت حکومتی غالباً با استفاده از انتساب به شخصیت‌های ایران باستانی به دست می‌آمد. سلاجقه هم که آشکارا ترک بودند هیچ‌گاه نتوانستند و یا اینکه نخواستند، همچون غزنویان ترک نژاد ادعای انتساب به شخصیت‌های مشهور ایران باستان را داشته باشند. به همین دلیل، طغرل صلاح را در این دید که برای خود مشروعیت حکومتی پایداری به دست آورد. از همین رو، اگرچه حکومت او بر اساس نظریه مشروعیت داشتن حکومت‌های استیلا از سوی فقهای آن عصر و نیز رهبر جامعه یعنی خلیفه مورد تأیید قرار گرفته بود باز به دنبال کسب مشروعیتی از نوع پایدار آن بود. مشروعیتی که بتواند حکومت او و خاندانش را به خوبی پوشش دهد. او که دریافته بود تأیید خلیفه مهمترین راه کسب مشروعیت است خلافت را که می‌رفت به کلی ساقط شود، احیا کرد و سپس سعی نمود تا نظر قلبی خلیفه را به دست آورد. در کنار این‌ها به مردم رجوع کرد و در پی جلب نظر آن‌ها برآمد. در همین راستا، به علما و اولیاء که از نفوذ زیادی در میان مردم

برخوردار بودند مراجعه کرد. همچنین با انجام اعمال مذهبی، جامعه به شدت مذهبی آن روزگار را تحت تأثیر خود قرا داد و باز در همین راستا اکثریت مردم یعنی اهل تسنن را برکشید و نیز به بقایای به جا مانده از اندیشه‌های سیاسی باستانی ایران رجوع کرد و با ادعای داشتن فره ایزدی حکومت خود را در نظر ایرانیان مشروع جلوه داد. پس مشروعیتی کسب کرد که برای او و خاندانش درازترین عصر حکومتی در میان حکومت‌های اسلامی قبل از صفویان را به ارمغان آورد.



منابع

- ۱- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱) کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران). جلد ۱۶. ترجمه علی هاشمی حائری. بی‌جا: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- ۳- ابن طباطبای، محمدبن علی (۱۳۶۰) تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی). ترجمه محمد وحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- ابن نظام حسینی یزدی، محمدبن محمدبن عبدالله (۱۳۲۷) عراضه فی حکایة سلجوقیه. به سعی قارل زوسهایم آلمانی. لیدن: بریل.
- ۵- ابوحماد، محمدبن ابراهیم (۱۳۳۲) ذیل سلجوقنامه خواجه امام ظهیرالدین نیشابوری. تهران: گل‌اله خاور.
- ۶- آق سزایی، محمود بن محمد (۱۳۶۲) تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار. به اهتمام و تصحیح عثمان توران. [تهران]: اساطیر.
- ۷- باسانی، آ. (۱۳۸۷) دین در دوره سلجوقی. در تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا پایان ایلخانان). گردآورنده ج. آ. بویل. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۸- باسورث، کلیفورد ادمنوند (۱۳۵۶/ ۲۵۳۶) تاریخ غزنویان. جلد ۱. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۹- _____ (۱۳۸۰) دوره ی اول غزنوی. در مجموعه تاریخ ایران کمبریج (از ظهور اسلام تا آمدن دولت سلجوقیان). گردآورنده ر. ن. فرای. ترجمه ی حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۶۸) تاریخ بیهقی. جلد ۳. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: سعدی.
- ۱۱- حسینی، صدرالدین بن حسن علی بن سید امام شهید ابی الفوارس ناصر بن علی (۱۳۵۶) اخبار دولت سلجوقیه. تصحیح محمد اقبال. لاهور: کلیة فنجان.

- ۱۲- خواجه نظام الملک طوسی، ابوعلی حسن بن علی (۱۳۷۰) سیاست نامه (سیرالملوک). به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- ۱۳- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان (۱۳۳۳) راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق. تصحیح و انضمام حواشی و فهرس محمد اقبال. تهران: علمی.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۳) فرار از مدرسه (درباره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی). تهران: انجمن آثار ملی تهران.
- ۱۵- غزالی طوسی، ابوحامد محمد (۱۳۶۱) کیمیای سعادت. جلد ۱. به کوشش خدیو جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۶- ————— (۱۳۶۷) نصیحة الملوک. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: هما.
- ۱۷- کلود کاهن، م. کبیر (۱۳۸۴) بویهیان. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. تهران: مولی.
- ۱۸- لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۵۹) نظریه دولت در ایران. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: کتاب آزاد.
- ۱۹- ————— (۱۳۸۵) دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم. ترجمه و تحقیق: محمد مهدی فقیهی. تهران: شفیعی.
- ۲۰- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد (بی تا) احکام السلطانیه. بیروت: دارالفکر. افسست از نسخه ی چاپ شده در قاهره به سال / ۱۹۶۶.